



به حول و قوه‌ی الهی؛

گستره مقاومت پیش از گذشته تمام منطقه رافرا خواهد گرفت

جبهه مقاومت یک ایمان، تفکر و مکتب اعتقادی است؛ یک سخت افزار نیست که بشکند

اقتدار

توان نظامی پیشرفته، دیپلماسی فعال و نفوذ در کشورهای همسایه، به ایران امکان می‌دهد تا به‌عنوان یک قدرت بازدارنده در برابر تهدیدات خارجی و بحران‌های داخلی عمل کند. رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی اخیر خود (۲۱ آذر ۱۴۰۳) بر اهمیت تقویت ظرفیت‌های داخلی و حفظ استقلال در مواجهه با فشارهای خارجی تأکید کردند. ایشان بر این نکته تأکید داشتند که کشورهای منطقه باید با تکیه بر خود و همکاری‌های داخلی، از وابستگی به قدرت‌های خارجی پرهیز کنند.

قدرت ایران در مقایسه با سایر کشورهای همسایه، مانند عراق، ترکیه، عربستان سعودی و سوریه، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. ایران با داشتن یک ارتش مدرن و یک برنامه موشکی پیشرفته، یکی از بازدارنده‌ترین نیروهای نظامی در منطقه است. این در حالی است که کشورهای همسایه ایران مانند عربستان سعودی، علی‌رغم برخورداری از منابع مالی عظیم، در برخی زمینه‌ها از جمله توان نظامی و ظرفیت‌های علمی محدودیت‌هایی دارند. همچنین، کشورهایمانند عراق و سوریه در طول سال‌های اخیر تحت تأثیر بحران‌های داخلی و دخالت‌های خارجی قرار گرفته‌اند که این مسأله باعث ضعف در مقابله با تهدیدات خارجی و حفظ ثبات داخلی شده است. سوریه، که یکی از نزدیک‌ترین متحدان ایران در منطقه به‌شمار می‌آید، در طول جنگ داخلی خود به‌ویژه تحت فشار نیروهای خارجی و گروه‌های مسلح مختلف قرار گرفته است. سقوط دمشق و فرار بشار اسد در ۱۸ آذر ۱۴۰۳ نشان‌دهنده چالش‌های بزرگ پیش روی کشورهای همسایه است. در این میان، ایران با حفظ اقتدار خود توانسته است از محور مقاومت حمایت کند.

ایران با اقتدار نظامی، دیپلماسی هوشمندانه و حمایت از هم‌پیمانان خود در منطقه، از بسیاری از کشورهای همسایه خود پیشی گرفته و این مسأله به‌ویژه در تحولات اخیر سوریه و سقوط بشار اسد بیشتر نمایان شده است. در حالی که کشورهای همسایه ممکن است با چالش‌های داخلی و نفوذ خارجی مواجه شوند، ایران توانسته است با تقویت محور مقاومت و حفظ توان بازدارندگی خود، موقعیت استراتژیک خود را در منطقه تثبیت کند.

● رضا نوبهاری | رشته آموزش زیست شناسی

درس بزرگ تاریخ

ابتدایی آغاز اشغال توسط تروریست‌های تحریر الشام، سد دفاعی ارتش شکسته شد و دولت به نیروی‌های مسلح دستور تسلیم داد! مگر می‌شود دولتی برای حفظ حکومتش مبارزه نکند؟ این مسئله نشان می‌دهد، دشمن در بدنه دولت نیز نفوذ کرده‌بود. در نهایت بر اثر عوامل مختلف به ویژه عدم مقاومت دولت و مردم به واسطه نفوذ دشمن و نبود تفکر مقاومت، سوریه به دست اشغالگران افتاد. هر جامعه ای باید از تاریخ خود درس بگیرد. سوریه و مردمش به این مسئله نیز توجه نکردند. در سال ۹۰، اعتراضات مردمی و مقابله مسلحانه مردم با دولت، پای گروهک‌های تروریستی و ویرانی را به سوریه باز کرد و امروز عدم مقاومت مردم در برابر اشغالگران! تحریرالشام نیز همچون داعش، روزی ذات حقیقی خود را نشان خواهدداد و در نهایت سوریه به دست جوانان بسیجی خود آزاد خواهدشد. اسرائیل اینجا خطای استراتژیک بزرگی انجام داد. اگر سوریه را رها می‌کرد، مردم سوریه روز به روز بیشتر از قبل از مکتب اعتقادی مقاومت فاصله می‌گرفتند. اما اکنون زیر چکمه ظالمان، جوانانی از دل سوریه برخوانند خواست و بساط ظلم را جمع خواهندکرد.

اتفاقات سوریه درس بزرگی برای ماست. دشمن، هر روز بازیگران جدیدی را برای پیشبرد اهداف خود معرفی می‌کند. یک روز داعش، یک روز محمدرضا پهلوی، یک روز تحریرالشام و ... باید توجه داشته باشیم «دشمن یکی است، شیوه‌های دشمن در کشورهای مختلف، مختلف است» (۱). تلاش کنیم صحنه را با تمام پیچیدگی‌ها و از بالا ببینیم، از ساده انگاری، نگاه‌های خرد و جزئی دوری کنیم. «هر ملتی اگر می‌خواهد مبتلای به محاصره‌ی فلج‌کننده‌ی دشمن نشود، باید از اول چشم باز کند و بیدار باشد» (۱).

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۴۰۳/۷/۱۳

● راضیه شاکر- رشته آموزش ریاضی

بعد از تبدیل اعتراضات مردمی سوریه به نبرد مسلحانه در سال ۱۳۹۰، پای گروهک‌های تروریستی از جمله جبهه‌النصره و داعش به سوریه باز شد. آنها در طی این حمله مسلحانه، دو هدف را دنبال می‌کردند. هدف اصلی، رسیدن به ایران بود. که با مجاهدت‌های مدافعان حرم، به غایت نرسید. اما برای این هدف، یک هدف ثانویه نیز وجود داشت؛ نابود کردن سوریه. زیرساخت‌ها نابود شدند. تکفیری‌ها از هر جا گذر می‌کردند، چیزی جز خاک باقی نمی‌گذاشتند. به این هدف رسیدند! با گذشت زمان از این مسئله اوضاع اقتصادی سوریه به شدت افول کرد. آرام آرام فقر بر مردم چیره شد. و چون مردم سوریه اکثراً تفکر مقاومتی نداشتند، با تهدیدهای داعش، برخی از مردم نیز با این گروهک‌ها همراهی کردند. مردم وقتی خشونت و خون‌ریزی داعش را که دیدند، درخواست کمک کردند تا این گروه تروریستی نابود شود. با حضور نمایندگان و مستشاران نیروهای مسلح ایران و مدافعان حرم، برای مقابله با داعش، مقاومت در سوریه شکل گرفت. این مقاومت تبعاتی هم داشت. خرابی‌ها بیشتر شد. دشمن که مقاومت را می‌دید، بر شدت حملات می‌افزود. بعد از شکست و نابودی داعش، نیروهای مدافع حرم از کشور خارج شدند و خرابی‌ها ماند.

عملیات روانی دشمن بر مردم سوریه، کاری کرد که این خرابی‌های و نارسایی‌ها را از چشم ایران ببیند. از طرفی به علت حمله داعش، سوریه از لحاظ اقتصادی با مشکلات جدی مواجه شده بود. به طوری که مردم غذایی برای خوردن نداشتند. سوریه هم نمی‌توانست حقوق کارمندان دولت از جمله ارتش را بدهد. در نتیجه با حضور گروهک تروریستی تحریر الشام در سوریه، مقاومتی شکل نگرفت. مردمی که تفکر مقاومتی نداشتند و با فقر دست و پنجه نرم می‌کردند، شاید حفاظت از خاک کشور جزو اولویت‌های آخرشان بود. تحریر الشام پیشروی کرد، چون با هیچ مقاومتی از طرف مردم و حتی دولت و ارتش، مواجه نشد. سوریه بماند یک جامعه یخ زده شده بود. بدون کنش. از طرفی وظیفه هر دولت یا حکومت، حفاظت از کشور است. تا حکومتش باقی بماند. این در حالی است که در روزهای

برای مشاهده اخبار، دریافت
آخرین نسخه و همکاری در نشریه
QR کد را اسکن کنید.





حیله‌گری اسرائیل؛ تلاش برای به رسمیت شناخته شدن توسط اعراب امروز حیله‌گری آنها، همین ایجاد «کنفرانس فلسطین» یعنی کنفرانس برای شناسایی اسرائیل است. همین کنفرانس ژنو و دیگر مجامع جهانی که آمریکا کارگردانی، می‌کند ترغیب اینها است. به مجرد اینکه اعراب اینها را به رسمیت بنشناسند و این مانع که مانع مهمی است از سر راه صهیونیست‌ها برداشته شود، باز نوبت زور و خشونت و خیانت آنها می‌شود. هم اکنون نیز در لبنان به خیانت و خشونت متوسل شده‌اند. ... امروز یک بار دیگر یکی از آن لحظه‌های سرنوشت‌ساز در پیش است، و یکی از آن امتحان‌های عمومی آماده. مسئله این است که آمریکا در بحبوحه‌ی آنچه پیروزی‌های پس از پایان «جنگ سرد» نامیده می‌شود و به برکت سکوت رعب آمیزی که بر برخی از کشورهای این منطقه حاکم گشته و با تکیه بر حضور نظامی غاصبانه در خلیج فارس درصدد است مشکل خود و مشکل صهیونیست‌های غاصب را حل کند؛ اسرائیل از سوی اعراب به رسمیت شناخته شود و داعیه فلسطین برای همیشه پایان یابد. ۱۳۷۰/۰۷/۲۵

تفکر مقاومت ادامه دارد ...



اولین چیزی که با شنیدن کلمه مقاومت در ذهن‌تان می‌آید چیست؟

خرمشهر؟ دزفول؟ آبادان؟ سوریه؟ آمرلی؟ عراق؟ غزه؟ یا اصلاً نه، عاشورا؟

مقاومت درس بزرگ تاریخ از اولین برگ‌های آن شروع شد و در عاشورا در صحرای کربلا چنان با ابهت و اقتدار جلوه کرد که تلالویش در کاخ شام، چشمان یزید را سوزاند و عظمتش تاریخ را برای من، تو، ما؛ برای شیعه و سنی، برای مسلمان و مسیحی و یهودی چنان رقم زد که از دلش مشروطه و انقلاب اسلامی، خرمشهر و آمرلی جوانه زد.

مقاومت مکتبی است که در سال ۶۱ ه. ق رهبرش حسین بن علی (ع) بود و تربیت یافته مکتبش وهب! تازه داماد نصرانی. مقاومت سال ۶۱ ه. ق با مقاومت سال ۱۴۰۳ خورشیدی تفاوتی نداشته شاید رهبر و تربیت یافتگانش عوض شده باشند اما هنوز هم اعضای این مکتب ایستادگی در برابر ظلم را به سازش با ظالم ارجح میدانند.

هنوز هم علی اکبرها و علی اصغرها فدا می‌شوند تا اسرائیل غاصب بر مسند قدرتی که غصبی است تکیه نزند و هنوز زینب (س) بر دروازه شام رجز حیدری می‌خواند تا پرده از نیت شوم دشمن بردارد.

رئیس علی دلواری، میرزا کوچک گیلانی، محمد علی جهان آرا، عباس بابائی، قاسم سلیمانی، عماد مغنیه، سید حسن نصرالله، اسماعیل هنیه، یحیی سنوار، همه و همه فدا می‌شوند تا نشان دهند جریان مقاومت زنده و پویا به راه خودش ادامه می‌دهد و رهبر مقاومت تنها نخواهد ماند.

مقاومت آن بیرق عزیزی که از مولایمان اباعبدالله به تربیت یافتگان مکتبش ارث رسید، هرگز به زمین نیافتاده و نخواهد افتاد. مردمی که با تمام داشته‌شان پای این بیرق ایستاده‌اند، از شیر مردان بیسه‌شان می‌گذرند اما افتادن علم، هیئات!

زهرا قلی زاده - امورتربیتی

مکت



فلسطینی‌ها زمین خود را فروخته‌اند، آیا صهیونیست‌ها زمین‌های فلسطینی‌ها را خریده‌اند؟ یکی از شبهاتی که امروزه بر سر زبان‌ها افتاده این است که "ملت فلسطین سرزمین خود را به یهودیان فروختند، پس چرا مدعی آزادی سرزمین خود هستند؟"

اما واقعیت قضیه چیست؟ آیا واقعاً صهیونیست‌ها، مدعی به دست آوردن فلسطین از طریق خرید زمین‌هایشان هستند و فلسطینی‌ها با کمال رضایت، سرزمین خود را در ازای پول به آنها داده‌اند؟

آنچه در ابتدای امر مشخص بوده بر این اساس است که صهیونیسم جهانی سال‌هاست با تبلیغات گسترده و ایجاد شبهات در صدد بوده خود را به آنها فروخته‌اند لذا نباید در این زمینه طلبی داشته باشند اما واقعیت موجود بر خلاف این ادعاها را اثبات می‌کند. ادعای مالکیت و خرید زمین‌های فلسطینی‌ها از سوی صهیونیسم در حالی است که یهودیان در دوره اشغال فلسطین توسط انگلیس با وجود به کار گیری امکانات جهانی و سرمایه گذاری هنگفت آن‌هم با حمایت اشغال‌گران انگلیسی توانستند بر حدود یک میلیون و ۳۸۰ هزار دلم یعنی ۵/۱ درصد از سرزمین فلسطین سیطره یابند اما اکثر این اراضی را در واقع از مردم فلسطین نخریدند. واقعیت آن است که اکثر این اراضی به صورت هبه از سوی دولت انگلیس به یهودیان واگذار شد و یا از طریق ملاکان بزرگ غیر فلسطینی که در خارج سکونت داشتند به فروش رسید. مقامات انگلیسی حدود ۳۰۰ هزار دلم از زمین‌های سلطنتی را به طور رایگان در اختیار یهودیان قرار داده و ۲۰۰ هزار دلم زمین دیگر را در ازای مبلغی ناچیز به آن‌ها فروختند.

دولت انگلیس از همان ابتدا پروژه تصاحب زمین‌های فلسطینیان و آواره کردن آنان را به اجرا درآورد و در این راستا سه اقدام اساسی مبتنی بر فراهم ساختن مقدمات تصاحب ۲۰/۰۰۰ هکتار از اراضی، واگذاری امور اجرایی و مسئولیت‌ها در فلسطین به یهودیان متعصب و صهیونیست انگلستان و ممنوعیت صادرات محصولات کشاورزی برای تضعیف کشاورزان فلسطین و فشار برای فروش زمین‌ها به یهودیان را انجام داد. حکومت انگلیس کلیه درهای فلسطین را به روی انگلیسی‌ها و یهودیان برای چپاول این سرزمین و منابع خدادادی آن بازگذاشت و در این میان برخی فلسطینی‌ها نیز فریب وعده و وعیدهای مادی پر زرق و برق را خورده و زمین‌هایشان را اما در دهه ۳۰ قرن بیستم میلادی تلاش گسترده‌ای به منظور مقابله با روند فروش اراضی به عمل آوردند.

علمای فلسطین در اولین کنفرانس خود که در ۲۵ ژانویه سال ۱۹۳۵ برگزار شد به اجماع فتوا دادند که فروش حتی یک وجب از خاک

فلسطین به یهودیان حرام است و فروشنده و دلال همگی خارج از دین و غیر مسلمان تلقی شده و دفن آنها در گورستان مسلمانان حرام است و باید رسوا و در همه چیز تحریم شوند و به این ترتیب توانستند زمین‌های زیادی را که در معرض فروش قرار داشت نجات دهند. به رغم شرایط و وضعیت ملت فلسطین و قوانین ظالمانه‌ای که نماینده انگلستان در فلسطین وضع کرد و بیشتر آنها به نفع یهودیان بود، اما مجموع زمین‌هایی که توسط فلسطینیان فروخته شد، ۲۶۱۴۰۰ دلم بود. یادمان نرود در یک قرن پیش یعنی در زمان قیمومیت انگلیس بر فلسطین این زمین داران بزرگ و ملاکان بزرگ عمدتاً لبنانی با اکثریت دروزی بودند که بسیاری از زمین‌های فلسطینیان در دست آنان بود. ملاکانی که عمدتاً در لندن زندگی می‌کردند و برای استفاده از آب و هوای ناب مدیترانه‌ای فلسطین فقط تابستان‌ها به فلسطین رجوع می‌کردند. آن بخش کمی از سرزمین فلسطین که فروخته شد به یهودیان با کمک انگلیسی‌ها از این ملاکان و با قیمت چند ده برابر خریداری شد نه از مردم اصلی سرزمین فلسطین.

با این تفاسیر مشخص است که اسرائیلی‌ها با خرید ۱۰٪ از زمین فلسطین، آنان را از ۹۰٪ باقی مانده محروم کردند و از خانه و کاشانه خود راندند. علی‌رغم درصد و مقدار ناچیز زمین‌های خریداری شده اما بر فرض که اصل مسئله خرید بعضی از زمین‌های فلسطین از سوی یهودیان هم صحّت داشته باشد اما مالکیت چند ملک یا خانه، دلیل موجهی برای تجزیه طلبی و یا تصاحب کل یک کشور نخواهد بود. چراکه اگر اینگونه بود، با توجه به خرید بخش وسیعی از املاک در برخی محلات مسلمان‌نشین کشورهای غربی و اروپایی، مسلمانان هم باید به خود اجازه می‌دادند که منطقه موجود را یک کشور جداگانه تلقی کنند.

رژیم غاصب صهیونیستی با حمایت کشورهای غربی به ویژه انگلیس توانست بر بخش محدودی از این سرزمین سهیم شود اما اکنون مشخص است این ادعاها پوچ و تنها جهت سرپوش گذاشتن بر اهداف دولت اشغالگر اسرائیل در سرزمین‌های فلسطین است تا با ایجاد شبهه در فروش زمین‌های فلسطینی‌ها به اسرائیل، افکار عمومی جهان را گمراه سازند و واقعیت تاریخی سرزمین فلسطین را وارونه جلوه دهند.

● مجتبی‌خمسه | رشته آموزش الهیات

